

امنیت ملی

مورتون برکوویتز و پی.سی.باک

واحد ترجمه

مقدمه

مدت زمان مدیدی است که سیاستمداران از اصطلاح امنیت ملی به منزله یک اصطلاح شعاری و رهبران نظامی نیز برای تشریح و توصیف هدف سیاسی، استفاده می‌کنند. اما اخیراً دانشمندان علوم اجتماعی از این اصطلاح همچون مفهومی تحلیلی و میدانی برای مطالعه، بهره می‌برند. وقتی دانشمندان علوم اجتماعی مدرن از مفهوم امنیت ملی صحبت می‌کنند عموماً منظورشان توانایی یک ملت برای پاسداری از ارزشهای داخلی در مقابل تهدیدات خارجی است.

الف) توسعه مفهوم امنیت ملی

خاستگاههای مفهوم امنیت ملی، حداقل در ایالات متحده را می‌توان در

این مقاله ترجمه‌ای است از:

- Morton Berkowitz And P.C.Bock, "National Security", in: **Encyclopedia of Government And Politics**, (London: Routledge, 1992).

امنیت ملی، مفهومی که دانشمندان علوم اجتماعی آن را توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزشهای داخلی در مقابل تهدیدات خارجی تعریف می‌کنند، مهمترین بحث در حفظ حیات واحدهای سیاسی به حساب می‌آید. علاوه بر این امنیت نظام ملی در ارتباطی تنگاتنگ با امنیت نظامهایی فرعی قرار دارد که نظام ملی را تشکیل می‌دهند. سیاستهای امنیتی براساس این فرض استوار می‌گردد که امنیت یک ملت تنها در سایه افزایش امنیت دیگر ملتها افزایش پیدا می‌کند.

مباحث امنیت ملی و کشمکشهای بین‌المللی از جمله موضوعاتی است که در ادامه این مقاله بررسی شده است. مقاله این مطلب را روشن می‌سازد که موضوعات اساسی در حوزه امنیت ملی اشتراکات زیادی با مباحث حوزه‌های سنتی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دارد، همچنین امنیت ملی یک مفهوم سازمان‌بخش دارای امتیازات بیشتر نسبت به مفهوم سیاست خارجی می‌باشد. امنیت ملی از لحاظ تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای با دیگر کشورها از موارد دیگری است که مورد بررسی قرار گرفته است.

صورت‌بندی‌های تاریخی متفاوت مفهوم منافع ملی جستجو کرد. هر چند عناصر مشخصی از مفهوم مدرن امنیت ملی در تفکرات جیمز مدیسون^۱ و جالرز برد^۲ و هانس مورگنتاوی^۳ قابل ردیابی است (مراجعه کنید به باک و برکوویتز، ۱۹۶۶). اما والر لیپمن^۴ بود که برای اولین بار اصطلاح امنیت ملی را به روشنی تعریف کرد وی می‌نویسد: یک ملت وقتی امنیت دارد که مجبور نباشد منافع مشروع خویش را برای احتراز از جنگ، قربانی کند و در صورت لزوم نیز قادر باشد که منافع مشروع خویش را از طریق جنگیدن حفظ کند. ولی همان‌طور که آرنولد وُلفرز^۵ (در سال ۱۹۵۲) مطرح ساخت، ترجمه ساده منافع ملی به منافع امنیت ملی همواره با این دلالت اخلاقی که کشورها باید چنین منفعتی را دنبال کنند، لزوماً به تصویری روشنتر و واضح‌تر از فرمولهای داده شده قبلی ختم نگردیده است.

تنها به‌واسطه تمایلات و گرایشهای رفتارگرایانه و تجزیه و تحلیل سیستمی بعد از جنگ بود که اقداماتی در بُعد روشن‌سازی و تبیین این مفهوم پدید آمد. اثر مورتون کاپلان (۱۹۵۷)، روند مطالعه تمام جوانب رفتار اجتماعی، را به‌مثابه بخشی از الگوی تمام و کمالی که یک نظام رفتاری ایجاد می‌کند، منعکس می‌سازد. بنابراین مسایلی نظیر منافع ملی و منافع امنیت ملی تنها یک جنبه مهم از بحث مربوط به حفظ نظام هستند، علاوه‌براین، امنیت نظام ملی در ارتباطی تنگاتنگ با امنیت نظامهای فرعی قرار دارد که نظام ملی را تشکیل می‌دهند. تکوین امنیت ملی به‌مثابه علقه آکادمیک بسیار مدیون تغییرات سیاسی و اجرایی در ایالات متحده امریکا بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم است. در خلال جنگ نارساییهای عمده در سیستم اجرایی که وظیفه داشت تا ضمن هماهنگ ساختن تلاشهای زمان جنگ و طرحهای درازمدتی را برای زمان بعد از جنگ طراحی و تهیه کنند، کشف گردید. پیشرفتهای تکنولوژیکی، به‌ویژه اختراع سلاحهای اتمی، نشان دادند که دیگر نمی‌توان با مسایل و موضوعات نظامی در خلاء برخورد کرد بلکه می‌باید مسایل نظامی را در ارتباطی نزدیک با ملاحظات سیاسی و اقتصادی (داخلی و خارجی) قرار داد.

1- James Madison

2- Charles Beard

3- Hans Morgenthau

4- Walter Lippmann

5 Arnold Wolfers

در سال ۱۹۴۷ کنگره ایالات متحده قانون امنیت ملی را تصویب کرد، که هدفش فراهم ساختن سیاستها و راه‌کارهای منسجم برای وزارتخانه‌ها، آژانسها و دیگر سازمانهای حکومتی مرتبط به امنیت ملی بود. این قانون، شورای امنیت ملی را تأسیس کرد تا برای انسجام سیاستهای داخلی، خارجی و نظامی مربوط به امنیت ملی، توصیه‌هایی را به رییس جمهور بکند. در عین حال دفتر مساعدت و همکاری ویژه ریاست جمهوری در مورد مسایل امنیت ملی، شکل گرفت. هر دو نهاد نامبرده از سال ۱۹۴۷ به بعد اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. در حال حاضر شورای امنیت ملی به صورت یک بازوی سیاستگزاری رقیبی برای کابینه درآمده و دفتر همکاری و مساعدت ویژه رییس جمهور نیز به تعبیری به مهمترین عضو تشکیلات ریاست جمهوری تبدیل شده است. گسترش ماشین حکومتی با افزایش مشاوران از مراکز آکادمیک و تجاری همراه بوده است. "کمیته‌های شهروندی" برای ملاحظه اهداف بلندمدت و دادن خطوط سیاسی مناسب و شایسته با این اهداف، شکل گرفت. از متخصصان آکادمیک خواسته شد تا مقالات و تحقیقاتی در مورد جنبه‌های خاصی از امنیت ملی را به قسمت‌ها و آژانسهای گوناگون حکومتی عرضه کنند (از بعضی از این متخصصین در خلال جنگ جهانی دوم استفاده شد)؛ بعضی از این متخصصان به صورت مشاوران عادی آژانسها و بعضی نیز به منزله مستخدمان تمام وقت این آژانسها به استخدام درآمدند. مضافاً سازمانها و بخشهای مخصوصی تحت نظارت نیروی هوایی، زمینی و دریایی و وزارت دفاع تأسیس گردیدند که وظیفه‌شان انجام دادن تحقیقات لازم در مورد مسأله امنیت ملی بود. تمامی این تبادل افراد و اطلاعات به فعالیت وسیع آکادمیک منجر گردید. (برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به لیونز^۱ و مورتون، ۱۹۶۵).

هر چند قسمت اعظم این کار و تلاش آکادمیک ادامه علایق علمی سابق بود. اما تنها بعد از تأسیس نهادهای حکومتی بود که یک میدان منسجم مطالعاتی آشکار گردید. بیشتر آثار آکادمیکی بعد از ۱۹۴۵ را می‌توان تحت دو عنوان طبقه‌بندی کرد: ۱- کشمکش و برخورد ۲- همکاری. مطالعات انجام شده در طبقه اول، عموماً این نظر را بیان می‌کنند که امنیت ملی اساساً با به حداکثر رساندن قدرت ملی در زمان کشمکش و

برخورد، سروکار دارد یا به عبارت دیگر، سیاستگزاری امنیت ملی اساساً باید بر این پیش فرض استوار باشد که یک ملت تنها زمانی امنیت دارد که قدرت خویش را به بهای (قدرت) ملت یا ملتهای دیگر، افزایش دهد. مطالعات انجام شده در دسته دوم، برعکس، بر به حداقل رساندن قدرت ملی و تلاشهای لازم برای افزایش همکاری بین‌المللی تأکید می‌کنند. چنین دیدگاههایی این پیشنهاد را مطرح می‌کند که سیاستهای امنیتی براساس این فرض استوار گردد که امنیت یک ملت تنها در سایه بالارفتن امنیت دیگر ملتها، افزایش پیدا می‌کند. در مجموع مطالعات زیادی در اطراف این دو طبقه‌بندی انجام شده است که می‌توان آنها را براساس مسائل مورد توجه‌شان طبقه‌بندی کرد.

ب) امنیت ملی و کشمکش بین‌المللی

نوشتارهایی که هدف امنیت هر ملت را توسعه و بسط قدرت نسبی آن کشور می‌دانند براساس اجزاء و عناصری که در بحث امنیت ملی مورد توجه و تمرکز نویسندگان است، می‌توان در سه طبقه نظامی، اقتصادی و سیاسی جای داد.

مطالعات اولیه مربوط به امنیت ملی بر روی مسائل نظامی گرایش داشتند، زیرا این قبیل بررسیها مفهوم امنیت ملی را تقریباً در رابطه‌ای تنگاتنگ با مسایل نظامی قرار می‌دهد. هر چند کارهای علمی انجام شده در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این حوزه را وسعت بخشیده و آن را به نحوی قابل توجه به ورای مسایل نظامی بسط دادند، اما موضوعاتی نظیر استراتژی، تاکتیکها، سلاحها و لجستیکها هنوز هم ذهن بسیاری از دانشمندان را به خود مشغول کرده است. مهمترین اثر در این مرحله به تکنولوژی و سلاحهای اتمی توجه داشته (برای مثال کان ۱۹۶۰ و کسینجر ۱۹۷۵) و با مسائلی نظیر تدوین استراتژی بهینه برای جنگهای تمام‌عیار آینده (روون^۱ ۱۹۶۰)، بهترین روشها برای بازدارندگی حملات هسته‌ای (برودی^۲ ۱۹۵۹)، بدیل‌های دیگری برای جنگ هسته‌ای همه‌جانبه، یعنی جنگ محدود (آرای، اسگود^۳ ۱۹۵۷) و انواع جنگهای غیرمتعارف (اوزانکا^۴ ۱۹۶۲)، سروکار دارد.

دو جنگ جهانی اول و دوم به روشنی نشان دادند که توان صنعتی و منابع اقتصادی

1- Rowen

2- Brodie

3- R.E. Osgood

4- Osanka

یک ملت اساس توانایی آن کشور برای جنگیدن بوده و کارشناسان امنیت ملی در بحثهایشان به نحوی فزاینده به ملاحظات و روشهای اقتصادی متمایل شده‌اند. از این رو این دانشمندان و کارشناسان به شکلی علمی به تعریف و ارزیابی تمام عناصر تشکیل دهنده توان بالقوه اقتصادی یک کشور برای جنگ مبادرت ورزیده‌اند (کنور^۱ ۱۹۵۷) و به همین ترتیب ملاک و معیار اقتصادی‌ای خلق کرده‌اند که از طریق آن نظام تسلیحاتی بدیل انتخاب شود. (هیچ^۲ و مک کین^۳ ۱۹۶۰). این رهیافت، کاربردهایی عملی در وزارت دفاع ایالات متحده یافته است. در این وزارتخانه معمولاً برنامه‌های استراتژیک با این روش مورد ملاحظه واقع شده (انتوون^۴ ۱۹۶۳) و اقتصاددانان، مواضع حساس تصمیم‌گیری را در دست دارند. در سطحی وسیعتر اقتصاددانان آکادمیک و حکومتی، در ایالات متحده و خارج از آن کشور، وقت زیادی را برای مسائل مربوط به ارزیابی منابع ملی و یافتن معیار و ملاک مناسبی برای استفاده از آنان پس از حل ادعاهای متضاد بخشهای نظامی و غیرنظامی اقتصاد، صرف می‌کنند. شاید این جا روشن‌ترین تصویر از تعریف ما از امنیت ملی و بهترین مثال برای کاربرد آن تعریف برای موضوعی عملیاتی باشد: چه مقدار از منابع برای حفاظت از ارزشهای داخلی در مقابل تهدیدات خارجی، مورد نیاز می‌باشند؟ (بارنت ۱۹۵۸). البته ارزشهای داخلی تنها اقتصاد نبوده و امنیت ملی درخواستهایی جدی از نهادهای سیاسی دارد. هر چند این جنبه از امنیت ملی بعداً تا اندازه‌ای رشد و پرورش یافت، اما اکنون به یکی از عرصه‌های اساسی و عمده در تحقیقات و مطالعات آکادمیک تبدیل شده است. در این جا ما به مباحثی در مورد اهمیت نسبی منافع استراتژیک و اقتصادی (در مقابل منافع سیاسی) در فرایند سیاست‌گذاری و نقش شایسته و مناسب بوروکراسی در اتخاذ تصمیمات امنیت ملی، برمی‌خوریم. (هاتینگتون ۱۹۶۱). باید گفت به شکلی انضمامی‌تر، دانشمندان در مورد بهترین ساختارهای سازمانی برای هماهنگ ساختن مسائل متعدد و پیچیده امنیت ملی (کنان ۱۹۵۸) و راههای جذب انواع متخصصان موردنیاز برای کار روی تکنولوژی هسته‌ای و اقتصاد بحث می‌کنند ولی با وجود به کارگیری دانشمندان مشکل استفاده صحیح از آنان به هیچ وسیله، حل نشده است (راپوپورت ۱۹۶۴).

1- Knorr

2- Hitch

3- Mckean

4- Enthoven

در این میان، به نقش عامه مردم در شکل دادن به سیاست امنیتی به مثابه عاملی جدا از دولت ابراز علاقه شده است. (آلموند ۱۹۵۶). موانع دوگانه پیچیدگی تکنیکی و نیاز به مخفی‌کاری این امر را غیرممکن می‌سازد که افراد عادی جامعه حرفی برای گفتن داشته باشند، با این وصف هنوز این خطر وجود دارد که مقدار بیشتری از سیاست و بودجه ملی تحت عنوان "امنیت ملی" آورده شود. نتیجه ممکن است به "دولت نظامی" ختم شود که در آن "متخصصان خشونت" سیاست را در دست دارند (لاسلو^۱ ۱۹۶۲). حال تا چه حد امنیت ملی در عصر اتمی به ائتلافات مبتنی بر روابط سنتی دوستانه اجازه ظهور می‌دهد و تا چه حدی این ائتلافات و اتحادها را می‌طلبد، این سؤالی است که جواب آن روشن نیست.

ج) امنیت ملی و همکاری بین‌المللی

نوشته‌هایی که پنهان و آشکار، بر این پایه‌اند که امنیت ملی بر تشویق همکاری بین‌المللی و یا حتی همگرایی بین‌المللی استوار است، از جهت حجم و بررسی نظام‌مند از آثار نامبرده فروتر هستند. با وجود این، درک فزاینده‌ای وجود دارد که در جهان مدرن افزایش امنیت یک کشور به افزایش امنیت دیگر کشورها بستگی دارد و مفهوم امنیت بین‌المللی به همان مقدار اصطلاح امنیت ملی معنادار است. از این رو شماری از مطالعات به حوزه‌های مختلف که در آنها همکاری بین‌المللی مطلوب و دست‌یافتنی تلقی می‌شود، اختصاص یافته است.

مسایل خلع سلاح و کنترل تسلیحات فوراً به ذهن خطور می‌کنند. علیرغم تمامی مذاکرات دیپلماتیک و مباحث آکادمیک، اهداف خلع سلاح به مانند همیشه دست‌نیافتنی هستند. مطالعات انجام شده مسائل تکنیکی را در مراحل متوالی و پی در پی فرایند خلع سلاح (بلاکت^۲ ۱۹۶۲)، همچنین نقشی را که خلع سلاح می‌تواند بازی کند (شلینگ ۱۹۶۲) و نیز تبعات اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (روزکرانس ۱۹۶۴) را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. علاوه بر این بعضی از اقدامات انجام شده به این منظور بوده‌اند که تأثیرات اجتماعی و سیاسی خلع سلاح روی جوامع مختلف ملی را پیش‌بینی

کنند (بنویت^۱ و بولدینگ^۲ ۱۹۶۳).

هر چند در مورد دیگر جوانب همکاری بین‌المللی آگاهی بسیار کمی وجود دارد، اما حدود و ثغور بعضی از این حوزه‌ها ترسیم شده است که عبارتند از: همگرایی منطقه‌ای (هاس ۱۹۶۱ و لنسیدبرگ^۳ ۱۹۶۳، یالم^۴ ۱۹۶۵)، همکاری بین‌المللی در زمینه‌های محدود فنی و اقتصادی (جسپ^۵ و توینفلد^۶ ۱۹۵۹) و تمایلات و گرایشهای بلندمدت زیرساختی در جهت همگرایی اقتصادی بین‌المللی (میدرال ۱۹۵۶). در چنین جوی از همکاری محدود باید طرحهای داده شده به وسیله قدرتهای بزرگ برای اقدامات یک جانبه صلح‌آمیز را نیز در نظر آورد، این قبیل طرحها به منظور تحریک دیگر کشورها به منظور نشان دادن واکنشهای مشابه و در نتیجه کاهش تشنجات بین‌المللی عرضه شده‌اند. (همچنین نگاه کنید به سی. ای. اسگود ۱۹۵۹ و کلمان^۷ ۱۹۶۵)

در نهایت، مقداری از توجهات نیز به نهادهای دایمی و فرایندهای همکاری و همگرایی بین‌المللی معطوف شده است. در این باره ما به آثار بسیاری درباره سازمان و حقوق بین‌الملل برمی‌خوریم. اما از آنجا که معدودی از این آثار مستقیماً به نسبت و ارتباط این نهادها و فرایندهای بین‌المللی با مسأله امنیت ملی، مربوط می‌باشند، از این رو نیازی نیست که در این جا به تفصیل از آنها سخن گفته شود. البته آثار کلاود (۱۹۶۱) و (۱۹۵۶) و بلومفیلد (۱۹۶۰) در مورد نقش سازمان ملل در امنیت ایالات متحده و آثار هنکین^۸ (۱۹۶۱) و کلارک^۹ و سون^{۱۰} در مورد نقش حقوق بین‌الملل در تسریع معنای حقیقی جامعه بین‌المللی و پایه‌گذاری مقدمات و پایه‌های یک سطح پایدار، استثنائاتی مهم می‌باشند.

د) مسایل و چشم‌اندازها

از بحثهای گذشته این مطلب روشن می‌شود که موضوعات اساسی در حوزه امنیت ملی، اشتراکات زیادی با مباحث حوزه‌های سنتی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

1- Benoit

2- Boulding

3- Lindberg

4- Yalem

5- Jessup

6- Taubenfeld

7- Kellman

8- Henkin

9- Clark

10- Sohn

دارد. بنابراین مناسب است سؤال شود که آیا مفهوم امنیت ملی، نسبت به رهیافتهای سنتی، روش مفیدتری برای سازمان دادن اطلاعات تجربی است و در واقع آیا رهیافتهای مفهوم امنیت ملی از رهیافتهای سنتی قابل تمییز و تشخیص هستند یا نه؟

۱- امنیت ملی و روابط بین‌الملل

نقاط ارتباط و اشتراک بین حوزه‌های امنیت ملی و روابط بین‌الملل روشن است. روابط بین‌الملل اساساً به دو موضوع می‌پردازد: یکی ساختار و فرایند سیستم بین‌المللی و دوم رفتار انواع بازیگران در سیستم بین‌المللی و فرایندی که از طریق آن تصمیمات لازم برای راهنمایی و هدایت این رفتار گرفته می‌شود (نگاه کنید به ززرانس ۱۹۶۳). عرصه امنیت ملی بسیاری از موضوعات موجود در عرصه دوم را به خود اختصاص می‌دهد. زیرا همان‌گونه که آمد مفهوم امنیت ملی عبارت است از این‌که کشورها چگونه سیاستها و تصمیمات لازم برای حمایت از ارزشهای داخلی در مقابل تهدیدات خارجی را در پیش می‌گیرند. از لحاظ سنتی بیشتر این مطالب تحت عنوان "مطالعات خارجی" طبقه‌بندی می‌شد. اما بیشتر مطالعات سیاست خارجی بر روی مفهوم منافع ملی استوار بود و در واقع مفهوم امنیت ملی به خاطر نارضایتی از مفهوم منافع ملی، پدید آمد (باک^۱ و برکوویتز^۲ ۱۹۶۶، صفحات ۱۳۳-۱۳۱).

امنیت ملی به‌مثابه یک مفهوم سازمان بخش، نسبت به مفهوم سیاست خارجی از امتیازات بیشتری برخوردار است. نخست این‌که امنیت ملی بر عناصر مشترک و اشتراکات در سیاستهای خارجی بازیگران ملی تمرکز دارد. امنیت ملی چارچوب مناسب و متعارفی را به‌دست می‌دهد که به‌واسطه آن امکان مقایسه بین موضوعات ظاهراً جدا از هم فراهم شده و به سازمان بخشیدن و تشکل دادن به اطلاعات نسبتاً درهم و برهم تولید شده به‌وسیله رهیافت تاریخی سیاست خارجی، کمک می‌کند. همچنین گرایش امنیت ملی بعد دیگری را در مورد سیاست خارجی سنتی با موقعیتهای تنش‌آمیز پدید می‌آورد. امنیت ملی فضای مناسب برای پرداختن به منافع مشترک بین‌المللی را فراهم کرده، که این امر می‌تواند به افزایش همزمان امنیت برای همه

بازیگران سیستم بین‌المللی، منجر شود. از این رو حفظ و نگهداری سیستم بین‌المللی به هدف مشروع سیاست امنیت ملی تبدیل می‌گردد. و دیگر این‌که، امنیت ملی بر نزدیکی فعالیت‌های داخلی و خارجی کشورها تأکید می‌کند، چرا که در این‌جا رفتار خارجی کشورها جزء مکمل الگوی کلی رفتار یک نظام ملی، محسوب می‌شود. از این‌رو از فرق قایل شدن بین سیاست خارجی و داخلی یعنی کاری که سیاست خارجی سنتی به آن قایل است دوری جسته و با استقبال از آنها هدف هر دو را حمایت و حفاظت از ارزشها و در نهایت نگهداری نظام ملی و حتی بین‌المللی تلقی می‌کند. با به‌کارگیری رهیافت سیستمی، امنیت ملی به‌کارگیری و استعمال تکنیکها و یافته‌های علوم رفتاری را برای این جزء ویژه رفتار سیاسی تسهیل می‌سازد.

حوزه امنیت ملی حتی در مراحل اولیه تکوین و بسط خویش، شاهد آثار متنوع پژوهشگران دیگر رشته‌ها می‌باشد. امنیت ملی دغدغه زیادی برای طرح و عرضه ابزارهای دقیق روش‌شناختی دارد. در مطالعات اخیر بسیاری از تکنیکهای مدرن علوم اجتماعی مانند نظریه‌بازیها، شبیه‌سازی، نظریه اطلاعات، تجزیه و تحلیل داده و تجزیه و تحلیل سیستمی را برای حل مشکلات مربوط به امنیت ملی به‌کار برده است. بعلاوه مفاهیمی از اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و انسان‌شناسی برای تعریف و تشریح مسائل امنیت ملی، به‌کار گرفته شده‌اند. (نگاه کنید به باک و برکووتیز ۱۹۶۵، صفحات ۴۱۶-۳۲۵).

۲- حرکت به سوی تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای

باید گفت که توسعه و بسط مطالعات مربوط به امنیت ملی به مثابه یک عرصه مطالعاتی با تحولات موازی در دیگر کشورها ارتباط دارد. اگر قرار است که عرصه مطالعاتی امنیت ملی حالتی مقایسه‌ای داشته باشد، باید با تلاش و کار محققان سایر کشورها که روی مشکلات مشابهی کار می‌کنند، همراه گردد. چنین رخدادی تجزیه و تحلیل تطبیقی را ممکن ساخته و از گره خوردن این رشته با احتیاجات فوری دفاعی امریکا جلوگیری خواهد کرد.

تاکنون قدمهایی در این جهت برداشته شده است. در واقع مدل بسیاری از تحولات اخیر در ایالات متحده در جهت ایجاد ارتباطات نهادی بین جامعه خصوصی

روشنفکری و حکومت، به وسیله انگلستان در جنگ جهانی دوم انجام پذیرفته است. وضع اضطراری موقعیت نظامی انگلستان در آن زمان باعث جذب دانشمندان به وسیله حکومت شد تا شاید این دانشمندان قادر باشند دانش و مهارت تخصصی خود را در مورد آن چه که تا آن زمان مسایل و مشکلات صرفاً نظامی تلقی می شد، به کار بندند. در این میان روشهای جدید تحلیل عرصه های حیاتی مانند سیستمهای راداری و تکنیکهای بمباران استراتژیک ابداع گردید. تکنیکهای نهادی و فکری که همسو با این اقدامات پدید آمدند، مقدمات دانشی را ایجاد کردند که تجزیه و تحلیل عملیاتی نام گرفت (کوآد ۱۹۶۴). الگوهای مذکور راه را برای اقدامات بعد از جنگ در ایالات متحده و انگلستان هموار ساخت. اخیراً تأسیس مؤسسه مطالعات استراتژیک در انگلستان با پیدایش نهادهای مشابهی در امریکا نظیر راند، مؤسسه هادسون و مؤسسه تجزیه و تحلیل دفاعی، همراه بوده است. نمونه های مشخص و بارز اقدامات پژوهشگران انگلیسی شامل بیتون^۱ و مادوکس^۲ (۱۹۶۲) در مورد گسترش سلاحهای هسته ای، مطالعات جنگ و خلع سلاح به وسیله بلاکت (۱۹۶۲) و نویل بیکر^۳ (۱۹۵۵) و مطالعه لیدل هارت^۴ (۱۹۶۰) در مورد مشکلات بازدارندگی می باشد.

در کشورهای دیگر نیز در باب بُعد بین المللی امنیت ملی، کارهای امیدوارکننده ای صورت پذیرفته است. مطالعات آثار نامبرده در ذیل نشان دهنده این گرایش می باشند. در فرانسه، مطالعه گالوا^۵ در مورد مفاهیم استراتژی بازدارندگی (۱۹۶۰) و اثر آرون در مورد جنگ و مشکلات مربوط به آن (۱۹۶۲)، در اتحاد جماهیر شوروی نوشته های سوکولوفسکی^۶ در مورد جنگ همه جانبه و محدود (۱۹۶۲) و اثر پوکروفسکی^۷ در مورد تکنولوژی جنگ هسته ای (۱۹۵۶)، در استرالیا مطالعات مدلسکی در مورد تصمیم گیری در سیاست خارجی (۱۹۶۲) و ابعاد بین المللی درگیری داخلی (۱۹۶۴)؛ و تلاشهای برنس^۸ برای کاربست تفکر ریاضی برای مفاهیم استراتژیک، دانشگاه ملی استرالیا در مورد مطالعات مربوط به حوزه امنیت ملی محیطی آکادمیک را مشابه با

1- Beaton

2- Maddox

3- Noel-Baker

4- Liddel Hart

5- Gallois

6- Sokolovski

7- Pokrovski

8- Burns

آنچه که در اکثر دانشگاه‌های امریکا وجود دارد، ایجاد کرده است.

۳- امنیت ملی به مثابه دانش سیاست‌گذاری

همان‌طور که نشان داده‌ایم، امنیت ملی امکانات و احتمالات منحصر به فردی را نه فقط به منظور مطالعه، بلکه جهت توصیه برای تصمیمات مهم سیاسی، توأمان داراست. از این رو امنیت ملی، به سرعت به سمت آنچه لاسول دانش سیاست‌گذاری می‌نامد پیش می‌رود. چنین تحولی دارای محاسن و کاستیهایی است، از خطرات عمده این است که ارتباط برقرار شدن بین سیاست‌گذار و روشنفکران، جو آکادمیک مبتنی بر تحقیق آزاد را تحت فشار قرار می‌دهد. اتکای بیشتر و روزافزون تحقیقات آکادمیک در زمینه‌های تأمین مالی و حمایت‌های مورد نیاز به دولت، ممکن است به از دست رفتن استقلال تحقیقات آکادمیک منجر شود. همین مسأله در زمانی که به جای حکومت، شرکتها قرار بگیرند وجود خواهد داشت. شواهدی دال بر این‌که این قبیل فشارها باعث نقص و کاستی در تحقیقات و مطالعات شده‌اند، وجود دارد.

شاید خطر بزرگتر، هر چند کم‌رنگ‌تر، در تفاوتهای پیچیده بین نیازهای سیاست‌گذاری و تحقیقات خالص و محض نهفته است. وجه و صبغه انفعالی حوزه مطالعاتی امنیت ملی باعث تضعیف تعهد محققان به انجام دادن تحقیق محض می‌گردد. این درخواست و تقاضا از شخص روشنفکر برای این‌که توجه و استعداد عمده خویش را در راه یافتن راه‌حلهایی برای مشکلات آبی و ضروری پیش آمده در عرصه سیاست‌گذاری صرف کند، به ناچار باعث می‌شود که توجه محقق از پرداختن به مسائل اساسی درازمدت منحرف شود، در حالی که این قبیل مسائل پایه پیشرفتهای آتی است.

از جنبه مثبت قضیه، نمی‌توان انکار کرد که عرصه مطالعاتی امنیت ملی در موارد بسیاری باعث پیدایش محیطی مناسب برای تحقیقات گردیده است، چرا که ارتباطاتی قوی و مستحکم بین سیاست‌گذاران و روشنفکران وجود دارد. پرسنل و کارمندان دولتی، شرکتها و دانشگاهها در پروژه‌های تحقیقاتی با یکدیگر همکاری کرده که این امر باعث غنای رشته‌ها و حرفه‌های متفاوت شده است.

برای مثال، در عرصه استراتژی نظامی، طلسم جدایی سنتی ارتش از تحقیقات وسیع آکادمیک به وسیله نظامیان جدید و آموزش دیده در مراکز امنیت ملی شکسته شده

است. آثار اخیر از ژنرالهای نظامی اروپا و امریکا، نشان‌دهنده هشیاری آنان درباره جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسایل نظامی است. استراتژیستهای غیرنظامی و عمدتاً دانشگاهی نیز به خاطر تماسهایشان با افراد نظامی و تجربه مستقیمشان با مشکلات و مسایل استراتژیک و عملیاتی، بی‌بهره نبوده‌اند. به همین خاطر، کارهای آنان نشان‌دهنده دقت و ریزبینی بیشتر و بررسی بهتر در مقایسه با دوره قبل از پیدایش نهادهای امنیت ملی است.

دیگر حوزه‌های عرصه امنیت ملی نیز منافع به دست آورده‌اند. تنها کافی است که فرد به مقایسه بین متون و مطالب قبل از جنگ جهانی دوم در مورد خلع سلاح، مدیریت بحران و سازمانهای بین‌المللی با پیشرفتهای سابق‌الذکر، پردازند. ما به جای تصاویر آرمانی نظیر "دولت جهانی"، طرحهای ایده‌آلیستی برای صلح و تجویزهایی جهت رسیدن به خلع سلاح کامل، شاهد توصیف دقیق و تحلیل واقع‌بینانه بدیل‌های سیاسی با استفاده از آخرین روشها و مفاهیم علمی هستیم. این امر نشان‌دهنده ترکیب علم و سیاست (با تمام بیم و امیدهای مربوطه) است، که ظاهراً تضمین‌کننده رشد حوزه امنیت ملی در آینده می‌باشد.

۲۰۷ □ امنیت ملی